

لغزشگاههای ترجمه قرآن کریم

قسمت ششم

ادامه سوره مبارکه بقره

حسین اسنادولی



«ربک» وجود دارد، نادیده گرفته شده است. گرچه مراد از «ربک» خداست ولی نگفتند: ادع الله لنا یا ادع لنا الله؛ و در تعبیر «ربک» نوعی تعبیر طعنه به حضرت موسی علیه السلام و بی ادبی به ساحت مقدس اوست، چنان که در جای دیگر گفتند: فاذهب انت وربک فقاتلا (مائده/ ۲۴). نکته اساسی در ترجمه قرآن این است که چون الفاظ آن حساب شده است، در حد امکان باید عین لفظ ترجمه شود، مگر آن که یقین پیدا شود که مترادف و امثال آن، در کار است.

آیه ۶۹... آنها بقره صفراء فاقع لونها تسرالناظرین.

(ق): ... گاو زرد زربینی باشد که رنگ آن بینندگان را فرح بخش است.

(فو): ... آن ماده گاوای است زرد یک دست و خالص، که رنگش بینندگان را

در این مقاله لغزشگاههای ترجمه سوره بقره را پی می گیریم، با این تفاوت که به علت تراکم کار و مشغله فراوان، فقط به ترجمه مرحوم الهی قمشه ای و آقای دکتر محمد مهدی فولادوند پرداخته ایم که اول را با رمز (ق) و دومی را با رمز (فو) مشخص کرده ایم. ترجمه آقای کاظم پورجوادی نیز علی رغم قلم سلیس و روان آن، چون در ترجمه بسیار تلخیص صورت گرفته و رعایت نکات لازم نشده، مورد بررسی قرار نگرفت. به خواست خدا اگر فرصت دست دهد به ترجمه های مورد نظر، در شماره بعد خواهیم پرداخت.

آیه ۶۸. قالوا ادع لنا ربك...

(ق): قوم گفتند: از خدا بخواه که ... در این جا نکته ظریفی که در تعبیر به

شاد می کند.

این آیه تقریباً در ترجمه های دیگر هم چنین ترجمه شده است. این ترجمه بر اساس آن است که بر روی «فالق» وقف شده و «لون» مبتدا و «تسر الناظرین» خبر آن گرفته شده است. در صورتی که اولاً «لون» مذكر است و «تسر» مؤنث، ثانیاً اگر چنین بود، می بایست «فاقعة» می بود زیرا تأکید و صف «صفراء» است. گرچه شیخ طوسی در تبیان ۱/ ۲۹۸ گوید: «قومی گفته اند: «جمله در نزد فالق تمام می شود» ولی به اشکال ادبی آن اشاره ای نکرده است. ترکیب صحیح آیه مطابق بیان مجمع البیان و کشاف این است که: فالق لونها روی هم رفته صفت صفراء یا صفت بقره است و مذكر بودن فالق به جهت فاعل آن، یعنی لونها است، مانند آیه: أخرجنا من هذه القرية الظالم اهلهما (نساء/ ۷۵) که اگر اهلهما نبود می بایست الظالمة بوده باشد و به اصطلاح نحوی «فالق» و «الظالم» وصف متعلق موصوف اند نه وصف خود موصوف.

بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: «گاو زردی باشد- زرد صاف و درخشانده رنگ- که بینندگان را فرح بخش باشد».

آیه ۷۰. و انا ان شاء الله لمهتدون.

(ق، فو): ... به خواست خدا راه هدایت را پیش می گیریم.

در این جا هدایت در برابر ضلالت از راه قرار گرفته، در صورتی که مفعول آن که مفعول به واسطه هم هست و با «الی» می آید

و در این جا در تقدیر است، «بقره» یا چیزی نظیر آن است که در تفاسیر گفته اند.

ترجمه صحیح چنین است: «ومابه خواست خدا رهنمون خواهیم شد- یا ره خواهیم برد- [به شناخت آن گاو یا قاتل]». آیه ۷۲. والله مخرج ما کتم تکمون.

(ق، فو): و خداوند رازی را که پنهان می داشتید آشکار فرمود.

مخرج اسم فاعل است و دلالت بر حال یا آینده دارد و ترجمه آن به فعل ماضی غلط است. بنابراین ترجمه صحیح چنین است: «و خداوند آشکار کننده رازی بود که پنهان می داشتید» یا «خداوند می خواست رازی را که پنهان می داشتید آشکار کند».

آیه ۷۳. فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحيى الله الموتى ...

(ق): پس دستور دادیم که پاره ای از اعضاء آن گاو را بر بدن کشته زنده تا ببینید که این گونه خداوند مردگان را زنده خواهد فرمود ...

عیب این ترجمه در این است که جمله كذلك يحيى الله علت برای زدن دم گاو به بدن مقتول دانسته شده است، یعنی این دستور را دادیم تا گاو زنده شود و شما ببینید که خداوند چه گونه مردگان را زنده می کند. در حالی که چنین نیست و در این جا قصد قدرت نمایی خداوند بر احیاء مردگان نبوده است، بلکه غرض احیاء آن مقتول و معرفی قاتل و احیاء یک حق پایمال شده بوده است. ولی از آن جا که روش قرآن کریم بهره برداری تربیتی از هر حادثه است، در این جا نیز پس از نقل داستان

(فو): گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید.

در ترجمه اول هر دو فعل مضارع؛ و در ترجمه دوم هر دو فعل ماضی ترجمه شده است. در جوامع الجامع گوید: «و فریقاً قتلتم نگفت، زیرا اراده حال گذشته شده و چون امر زشتی بوده است خواسته تا در نفوس حضور داشته باشد و تصویرش در دل ها باقی بماند». این بیان، نکته مهمی است که نباید در ترجمه نادیده گرفته شود، بنابراین ترجمه صحیح چنین است: «گروهی را تکذیب کردید و گروهی را می کشید».

آیه ۹۶. وما هو بجز حرحه من العذاب أن يعمر ...

(فو): با آن که اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب دور نتواند داشت ...

ظاهر مترجم محترم ان يعمر به کسر همزه و جزم فعل خوانده است، لذا کلمه «اگر» را بکار برده است. آن مصدریه است و ترجمه صحیح چنین است: «با آن که عمر دراز دادنش هم وی را از عذاب دور نتواند داشت».

آیه ۱۰۲. ... فيتعلمون منهما ما يفرقون به بين المرء وزوجه ... و يتعلمون ما يضرهم ...

(ق): و به مردم چیزی که میان زن و شوهر جدایی افکند یاد می دادند ... و چیزی که می آموختند به مردم زیان می رسانید ... در اینجا تعلم با تعلیم اشتباه گرفته شده است. مراد آیه این است که مردم آن چه را از آن دو فرشته یاد می گرفتند در راه اختلاف زنان و شوهران بکار می بردند، نه آن که آن دو فرشته

زنده شدن گاو، زنده شدن مردگان رانیز گوشزد فرموده و استبعاد معاد را بر طرف ساخته است.

بنابراین ترجمه صحیح چنین است: «پس گفتیم ... [پس زنده شد]؛ خداوند مردگان را نیز این چنین زنده می کند».

آیه ۷۵. أفتطمعون أن يؤمنوا لكم ...

(فو): آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان آورند ... (ق) شبیه به همین.

این ترجمه بر اساس آن يؤمنوا بکم است، در صورتی که در آیه لکم آمده. در لغت آمده: آمن له: خضع وانقاد. بنابراین ترجمه صحیح چنین است: «آیا طمع دارید که به فرمان شما باز آیند؟ و اگر لام منفعت باشد، ترجمه چنین می شود: «آیا طمع دارید که به خاطر شما ایمان آورند؟ خلاصه آن که در این آیه، متعلق ایمان ذکر نشده زیرا روشن است که ایمان به نبوت پیامبر (ص) بوده است، ولی متذکر می شود که چون این ایمان نوعی تسلیم در برابر آن حضرت و مؤمنان بوده از این جهت از ایمان سرباز زده اند و دست از سرکشی و استکبار خویش برنداشته اند.

کشاف گوید: «أن يؤمنوا لكم» ان یحدثوا الايمان لأجل دعوتكم ويستجيبوا لكم.

و این گویای همین است که ما گفتیم: (به خاطر شما).

آیه ۸۷. ... ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون.

(ق) ... گروهی را تکذیب می کنید و گروهی را می کشید.

لازم، جملات محذوف را در گروه آورده اند.
آیه ۱۶۷. كَذَلِكَ يَرْيَهُمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ
حسراتِ عليهم.

(فو): این گونه خداوند، کارهایشان را که به آنان مایه حسرتهاست به ایشان می نمایاند.
در این جا «حسرات» به صورت حال برای اعمالهم گرفته شده، در صورتی که مفعول دوم یریهم است؛ و ترجمه صحیح چنین است: «این گونه خداوند، کارهای شان را به صورت حسرت هایی به آنان می نمایاند» یعنی اعمال شان به صورت حسرتی بر آنان درمی آید ولی ترجمه مذکور این معنا را نمی رساند که آنان هم آن اعمال را به صورت حسرت می بینند.

آیه ۱۷۲. وَاشْكُرُوا لِلَّهِ اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُونَ.
(فو): و اگر تنها او را می پرستید خدا را شکر کنید.

این ترجمه دقیقاً مصداق مثل معروف «آمد برویش را بردارد چشمش را کور کرد» گردیده است. مترجم محترم آمده با جابجا کردن اجزای جمله، عبارت را فارسی تر کند طبعاً جای اسم ظاهر و ضمیر هم عوض شده و ضمیر به اسم متأخر از خود باز گردیده است. این گرچه در عربی در مواردی جایز است ولی در فارسی روا نیست و اگر هم روا باشد در این جا مصداق ندارد.

آیه ۱۷۶. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...

(ق): حق این است که خدا کتاب

چنین چیزی را به مردم یاد می دادند!

آیه ۱۰۶. مانسوخ ...

(رك، بینات، ش ۲، ص ۶۸). با این اضافه که «ننسها» فعل دو مفعولی است بنابراین ترجمه صحیح آن چنین است: «یا آن را از خاطر (یا از خاطرها) ببریم»، و به غلط «یا حکم آن را متروک سازیم»، «یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم» و نظایر این ها ترجمه شده است.

آیه ۱۵۰. ... وَلَا تَمَنَّيْكُمْ عَلِيكُمْ ...

(ق، فو) تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم ...

عجیب است که اکثر مترجمان «او» را نادیده گرفته اند، در صورتی که او عطف است و به قولی او استیناف؛ کسانی که او عطف دانسته اند آن را عطف به لثلاً یکون گرفته اند و یا عطف به جمله ای مقدر، مانند: لاؤفككم وامثال آن. و کسانی که او استیناف دانسته اند عبارت را چنین در نظر داشته اند: ولاتمامی النعمة عليكم و ارادتی اهتداء کم امرتکم بذلك. بنابراین ترجمه صحیح چنین است: «تا مردم را بر شما حجتی نباشد ... و تا نعمتم را بر شما تمام کنم» یا ... [تا شما را توفیق دهم] و تا نعمتم را ... «یا و برای آن که نعمتم را بر شما تمام کنم [شما را بدین کار فرمان دادم]».

آیه ۱۶۵. ولوپروی الذين ظلموا ...

اگر می دانستید ...

در ترجمه آقای فولادوند جزای این شرط ذکر نشده است، در صورتی که در موارد

آسمانی را برآستی فرستاد ...

ذلک اشاره است به «عذاب» یا امثال آن، و ترجمه آن روشن است.

آیه ۱۷۷ ... والصابرين فی البأساء والضراء ...

در ترجمه ها به نصب «الصابرين» توجه نشده است، که باید در ترجمه، کلمه «به ویژه» اضافه شود، نیز در (ق) ترجمه باسء و ضراء با ترجمه حین البأس جا به جا شده است.

آیه ۱۸۵ ... ولتکملوا العدة ...

(ق) و (فو) تا شماره [مقرر] را تکمیل کنید.

در این جا «او» ترجمه نشده و توضیح قبل درباره آیه ۱۵۰ در این مورد نیز جاری است.

آیه ۱۸۷ ... علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم.

(فو): خدا می دانست که شما با خودتان ناراستی می کردید، پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت.

سخن بر سر جمله فتاب علیکم (پس توبه شما را پذیرفت) است. ما در شماره ۳

بینات، ص ۷۴، در این باره بحث کردیم که تاب علیه به معنای پذیرفتن توبه نیست، زیرا

گاهی این تعبیر نه تنها نتیجه توبه بندگان قرار داده نشده بلکه سبب و انگیزه توبه قرار داده

شده است (سوره توبه / ۱۱۸/۹: ثم تاب علیهم لیتوبوا). وانگهی توبه ای از این گونه

افراد صورت گرفته بود که خدا بپذیرد، ترجمه صحیح مطابق ترجمه (ق) چنین

است: «لذا از حکم حرمت (مواقعه در

شبهای رمضان) درگذشت».

ایشان و نیز مرحوم قمشه ای در ادامه آیه و نیز در موارد دیگر آورده اند: «این است حدود احکام الهی». حدود الهی همان احکام اوست، لذا باید یکی از این دو تعبیر آورده شود؛ و «حدود احکام الهی» مانند «سنگ سیاه حجر الاسود» است.

آیه ۱۹۱ ... وأخرجوهم من حیث أخرجوكم.

(ق): و از شهر و دیارشان برانید چنان که شما را از وطن آواره کردند.

(فو): و همان گونه که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون رانید.

در ترجمه اول معلوم نیست که کدام کفار را می گوید و شهر و دیارشان کدام است. و

در ترجمه دوم حیث برای تعلیل یا تشبیه گرفته شده است. در صورتی که حیث مکانیه

است و مراد شهر مکه است و ترجمه صحیح چنین است: «و از همان جا که شما را راندند

(شهر مکه) برانیدشان».

آیه ۱۹۶ ... فما استسیر من الهدی ...

(ق): ... فرستادن قربانی را که کاری سهل است بجای آرید ...

ترجمه صحیح چنان که در ادامه آیه در همین ترجمه آمده چنین است: «هرچه میسر و

مقدور است از قربانی (شتر، گاو، گوسفند). یعنی هر قربانی که میسرتر است

همان را انجام دهید.

آیه ۱۹۸ ... لیس علیکم جناح ان تبتغوا

فضلاً من ربکم ...

آیه ۲۱۴. متی نصرالله.

(فو): ... پیروزی خدا کی خواهد بود.
در این ترجمه در موارد چندی «نصر» به
«پیروزی» ترجمه شده، در حالی که نصر به
معنای یاری دادن است، و «انتصار» به معنای
پیروزی است.

آیه ۲۱۷. یسألونك عن الشهر الحرام قتال
فيه.

(فو): از تو درباره ماهی که کارزار کردن
در آن حرام است می پرسند.

این ترجمه می رساند که سؤال از تعیین
ماه حرام است نه از حکم قتال در آن، بدین
معنی که حکم حرمت کارزار در ماه حرام
روشن بوده ولی ماه حرام را نمی دانسته اند
کدام است، در صورتی که چنین نیست بلکه
از حکم کارزار در این ماه پرسش شده و
ماه های حرام را خود شناخته اند. قتال فيه
بدل از الشهر الحرام است، یعنی از حکم
قتال در ماه حرام پرسش می کنند. بنابراین
ترجمه صحیح چنین است: «تو را از ماه
حرام، از جنگ در آن پرسند» یا «از تو درباره
جنگ در ماه حرام پرسند».

آیه ۲۱۹، ۲۲۰. لعلکم تتفكرون فی الدنيا
والآخرة.

(ق): باشد که عقل و اندیشه بکار بندید.
(هرچه اتفاق کنید خالص برای خدا باشد تا به
حقیقت) برای آسایش دنیا و آخرت خود
اتفاق کنید ...

در این جا فی الدنيا، للدنيا ترجمه و مفهوم
آیه به کلی از هدف اصلی دور افتاده است.

(ق): باکی نیست که شما در هنگام حج
کسب معاش کرده، از فضل خداروزی
بطلید.

(فو): ... از فضل پروردگارتان [روزی
خوش] بجوید.

در این جا با این که فضلاً منصوب است و
مفعول صریح تبتغوا است، ولی مترجمان
محترم غفلت ورزیده و مفعول آن را در تقدیر
گرفته اند. باید توجه داشت که مراد از فضل،
همان روزی است نه آن که فضل چیزی باشد و
روزی چیز دیگر. بنابراین ترجمه صحیح چنین
است: «و باکی بر شما نیست که [در ایام حج]
فضل پروردگارتان (روزی خویش) را
بجوید».

آیه ۱۹۹. ثم افيضوا من حيث افاض
الناس

(ق): بعد از آن به طریقی که همه
مسلمانان باز گردند رجوع کنید به عرفات.
نگارنده نتوانست بفهمد که از کجا باید به
عرفات رجوع کنند؟! بلکه باید از عرفات به
مزدلفه (مشعر الحرام) و از آن جا به منی
کوچ کنند.

آیه ۲۰۳. فمن تعجل فی يومین فلا اثم
عليه ...

(ق): و باکی نیست که دو روز حرکت از
صحرای منی را مقدم یا مؤخر دارد.

ترجمه صحیح چنین است: «پس هر که
شتاب ورزد و این اعمال را در روز انجام دهد
یا تأخیر کند و در سه روز انجام دهد گناهی
بر او نیست».

ترجمه صحیح مطابق ترجمه (فو) چنین است: «باشد که در [کار] دنیا و آخرت ببندیشید».

آیه ۲۲۲. ولاتقربوهن حتی يطهرن فاذا تطهرون ... ويحب المتطهرين.

(ق، فو): و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند، پس چون پاک شدند ... و پاکیزگان را دوست می دارد.

در این ترجمه فرقی میان طهرن و تطهرون و طاهرین و متطهرین نهاده نشده و در حقیقت توجهی به «زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی» نگردیده است. «تطهرون» به معنای «شستشو کردن» است، بدون نیت قربت و بدون کیفیت خاص باشد مانند آب کشیدن فرج، یا با نیت قربت و کیفیتی خاص مانند غسل. بنابراین ترجمه صحیح چنین است: «و به آنان نزدیک مشوید تا پاک شوند، پس چون خود را شستند (یا آب کشیدند، یا غسل کردند) ... و شستشو کنندگان را دوست دارد».

آیه ۲۲۳. وقدموا لأنفسکم. (فو): و [آنها را] برای خودتان مقدم بدارید.

در این که مفعول قدموا چیست و چه چیز را باید مقدم بدارند، میان مفسران گفت و گو است ولی هیچ کدام نگفته اند زنان را مقدم بدارید! برخی «اعمال صالحه» را گفته اند، برخی «فرزند» را، برخی «دعاء» را و ... بنابراین ترجمه صحیح چنین است: «و برای خود (زاد و توشه ای از اعمال صالحه و

فرزندان نیکو کار و ...) پیش فرستید».

آیه ۲۳۲. ذلك يوعظ به ...

(ق): بدین سخن پند گیرد ... «بدین سخن پند داده شود» صحیح است.

آیه ۲۳۳. ولا جناح عليكم فيما عرضتم به من خطبة النساء ...

(ق): باکی نیست بر شما که به خواستگاری آن زنان برآید ...

در این ترجمه کلمه «عرضتم» نادیده گرفته شده و در نتیجه یک حکم فقهی را از نظر دور داشته است. خواستگاری صریح از زنی که در عده و وفات است، جایز نیست مگر آن که به طور ضمنی و سر بسته و به صورت تعریض باشد و کیفیت آن در کتب تفسیر و فقه آمده است. بنابراین ترجمه صحیح چنین است:

«بر شما باکی نیست که به طور ضمنی و سر بسته از زنان [در عده و وفات] خواستگاری کنید».

آیه ۲۳۶. لاجناح عليكم ان تطلقن النساء ما لم تمسوهن او تفرضوا لهن فريضة.

(فو): اگر زنان را، مادامی که با آنان نزدیکی نکرده و بر ایشان مهری [نیز] معین نکرده اید، طلاق گوید، بر شما گناهی نیست ... «و (ق) نیز شبیه همین.

در این جا «او» عاطفه به صورت «و» ترجمه شده و حکم آیه را محدود نموده است به زمانی که دخول صورت نگرفته و مهر هم معین نشده، در صورتی که حکم آیه شامل دو صورت است. یکی همین که ذکر شد و دیگر زمانی که دخول صورت نگرفته ولی مهر

مؤید آن است که به ابراهیم برمی گردد. و شاید این اشتباه مترجم از جابجا کردن فقرات آیه ناشی شده است.

آیه ۲۵۹. قال اعلم ان الله على كل شئ قدير.

(فو): «گفت: [اکنون] می دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست». و (ق) اکنون را بدون کروه آورده.

افزودن «اکنون» کاملاً بیجاست، زیرا قبلاً شک نداشت که اکنون بدانند و یقین پیدا کند! در توضیح این مطلب به المیزان، ذیل آیه مراجعه شود.

آیه ۲۶۱، ۲۶۵. مثل الذين ينفقون ...

«مثل آنان که ...» باید به صورت «مثل [صدقات] آنان که ...» درآید.

آیه ۲۶۳. قول معروف و مغفرة خير ...

(ق): ... و طلب آمرزش، رد کردن بهتر است ...

در این جا «مغفرة» به صورت «استغفار و معذرة» ترجمه شده، که باید از سائل پژوهش طلبد، در صورتی که صحیح آن چنین است: «... و گذشت [از اصرار و تندى آنان] بهتر است ...». (فو)

آیه ۲۶۹. ومن يؤت الحكمة ...

(ق): و هر که ار به حکمت و دانش رساند. در این جا «یؤت» که مجهول است به صورت معلوم ترجمه شده و ترجمه صحیح چنین است: «و هر که را حکمت دهند ...».

تعیین شده است، که در صورت دوم واجب است نصف مهر به زن پرداخت گردد؛ و در صورت اول باید او را به قدری بهره مند ساخت. ترجمه صحیح آیه چنین است:

«بر شما باکی نیست اگر زنان را طلاق دهید در صورتی که با آنان نزدیکی نکرده، یا مهری برایشان تعیین ننموده باشید».

آیه ۲۳۷. وأن تعفوا أقرب للتقوى.

(ق): و اگر درگذرید به تقوا و خداپرستی نزدیکتر است.

در این جا «ان مصدریه» به صورت «ان شرطیه» ترجمه شده. صحیح آن چنین است: «و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است». (فو)

آیه ۲۴۸. ... أن يأتيكم التابوت ...

(ق): «که تابوتی که در آن ... برای شما خواهد آورد»، «خواهد آمد» صحیح است.

آیه ۲۵۸. ألم تر إلى الذي حاج إبراهيم في ربه ...

(فو): آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و بدان می نازید و] درباره پروردگار خود با ابراهیم محاجه [می] کرد، خبر نیافتی؟

در این جا ضمیر «ربه» به «الذی» باز گردانده شده و به «پروردگار خود» ترجمه گردیده است، در صورتی که به «ابراهیم» برمی گردد، زیرا اولاً: در تفاسیر چنین ذکر کرده اند. ثانیاً: او خدایی برای خود قایل نبود. ثالثاً: (طبق قول المیزان) دنباله آیه که می گوید: قال ابراهيم ربى الذى ...